

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین

الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

عرض شد به اینکه بنا بود دنباله‌ی بحث را بخوانیم حالا چون این بحث انعقاد حق را مرحوم نائینی نقل کرده بود از استادشان و یک توضیحاتی راجع خرص و صرم و اینها داده شد یک کمی از بحث خارج شدیم و این یک نکته‌ی فنی دارد به نظر ما که به درد کلی فقه ما می‌خورد گفتیم حالا که خارج شدیم آنجا را هم یک توضیحاتی عرض بکنیم.

اگر عبارت عروه هست نزدتان کسی می‌تواند از عبارت عروه در بحث زکات وقت تعلق الزکاة بالغلات عنوانش این طوری است مساله‌ی یک است فکر می‌کنم، ایشان می‌گویند مشهور بین علما در بدو صلاح و در به اصطلاح اینکه انعقاد حب و اینها را متعرض می‌شود بعد می‌گویند ولكن لا یبعد یک قول دومی را هم ایشان قبول می‌کند که در وقتی که اینها برایش صدق کرد، مثلاً ببینید شما انگور در وقت بدو صلاحش همان اوائلی که غوره دارد هنوز به غوره هم نرسیده بسته می‌شود معلوم است که دیگر نمی‌افتد بسته شده است این بدو صلاح است غوره.

اما در روایت دارد که تمر، تمر یعنی این بدو صلاح بشود تا برود، زیب کشمش تا انگور بشود، انگور کامل بشود بعد خشک بشود بعد بشود کشمش فرق بین این دو تا قول خیلی زیاد است فرق بین دو تا قول اول که ایشان به مشهور، می‌خواهید بخوانید عبارت ایشان را

یکی از حضار: در مساله‌ی یک نوشته‌ی فی وقت تعلق الزکاة بالغلات خلاف فالمشهور علی أنه فی الحنطة والشعیر عند انعقاد حبهما

وفی ثمر النخل حین اصفراره أو احمراره، وفی ثمرة الکرم

آیت الله مددی: کرم یعنی تاکستان

یکی از حضار: و فی ثمرة الکرم عند انعقادها حصراً،

آیت الله مددی: حصراً یعنی غوره.

یکی از حضار: وذهب جماعة إلى أن المدار صدق أسماء المذكورات

آیت الله مددی: یعنی ما دنبال آن تمر هستیم تا دنبال احمرار و اصفرار، ما دنبال کشمش هستیم در روایت دارد در کشمش آن اول که غوره است که کشمش نیست که، فرق این دو تا قول و ذهب جماعة بخوانید.

یکی از حضار: من الحنطة والشعير والتمر،

آیت الله مددی: والزبيب که کشمش باشد

یکی از حضار: وصدق اسم العنب في الزبيب، وهذا القول لا يخلو عن قوة

آیت الله مددی: ببینید ایشان، البته در عنب چون روایت خاصه دارد حالا اگر خواستید بعد بخوانید حالا که این تشکیلات نیست، یک روایت واحده در باب عنب همین روایت واحده روایت سعد بن سعد است که آن روز خواندیم یک روایت دیگری هم دارد سعد بن سعد اشعری قمی از حضرت رضا سلام الله علیه حالا ان شاء الله اشاره می کنیم اگر وقت هست.

یکی از حضار: چه کتابی؟

آیت الله مددی: وسائل دارد بله.

یکی از حضار: یک تکه اش را بفرمایید.

آیت الله مددی: اذا خرص العنب زيبا این جوابش این است سعد بن سعد با آن روایت سعد بن سعد که آن روز خواندیم در دو باب هستند در یک جا نیستند در یک جای وسائل نیامده، این را ما داریم و لذا ایشان در عنب خصوص عنب را قبول کرده گفته حالا لازم نیست که مثلا کشمش گفته بشود اما در بقیه چرا، این ببینید ظاهرش این است که دو قول بین علمای ما در این مساله هست یکی قول مشهور است که مثلا در مثل کشمش وقتی که غوره شد یک قول دیگر که نه وقتی کشمش شد در روایت به عنوان کشمش آمده که رسول الله زکات کشمش گرفتند غوره چه ربطی به غوره دارد، دقت کردید؟ آن هم وقتی که به آن گندم گفته شد انعقاد حب نمی خواهد و همان وقت پرداخت یعنی وقتی که می خواهد پرداخت بکند گندم را بدهد به عنوان زکات همان وقت تعلق زکات هم هست همان وقت پرداخت و اینها این دو تا قول ایشان نقل کرد.

یک مطلبی را ما می خواستیم این توضیح بدهیم یک مطلبی است که یک مشکلی ما اصولا من سابقا عرض کردم حالا این را یک

توضیحی بدهیم، اولاً راجع به این مطلب حالا دو سه تا مطلب هست من توضیح بدهم یکی یکی، زکات غلات را بگذاریم برای بعد.

ببینید ما اصولا در دنیای اسلام اصولا این فرق اسلامی که داشتیم عده‌ای از این فرق اسلامی از همان اوائل خودشان وقتی می‌دیدند حکومت فاسد و کاری که انجام می‌دهد فاسد است خودشان در یک محدوده‌ی کوچکی تشکیل حکومت می‌دادند مثل خوارج ابتدائا یا مثل زیدی‌ها مثلا و لذا چون تشکیل حکومت می‌دادند این کار را هم در وسط جامعه‌ی اسلامی نمی‌شد غالبا اینها می‌رفتند به حاشیه غالبا، خوارج همیشه در حاشیه بودند، زیدی‌ها هم در حاشیه بودند، یعنی حاشیه به معنای جایی که دیگر قدرت مرکزی و سلطه‌ی مرکزی ضعیف بود اینها هدفشان چه بود هدفشان این بود که مثلا این زکاتی که دولت می‌گیرد، خمس می‌گیرد، غنائمی که حساب می‌کند اینها شرعیت ندارد ما بیایم به جای توجیه کردن ایجاد یک حکومت بکنیم زکات را درست بگیریم و درست هم مصرف بکنیم، این یک راه بود به طور کلی زمان ما هم تقریبا داعش این جوری است حالا حرکت داعش علی تقدیری که وجود خارجی داشته باشد و درست باشد به این صورت است.

در مقابل عده‌ای بودند که مثلا نه هر چه دستگاه و حکومت و اینها انجام می‌داد قبول داشتند حتی به عنوان فتوا، می‌گویم برخورد با حکومت‌ها مخصوصا حکومت‌های فاسد در طول تاریخ اسلامی انحاء مختلف داشت یک نحوش باز این طوری بود که برخورد تشکیل حکومت نبود اما آن را هم قبول نداشتند، حکومت را هم قبول نداشتند آن وقت این نتیجه‌اش این می‌شد که در مسائل اجتماعی که محل اجتماع و جامعه است این خوب با مشکل روبرو می‌شدند، حکومت قابل قبول نبود خوب حکومت یکی از کارهایی که می‌کرد جنگ می‌کرد غنیمت می‌آورد از غنائم مثلا کنیز بود، عبد بود، اموالی بود که به عنوان غنیمت می‌آوردند آیا مثلا کسانی که دارای این مذهب هستند آنها را بخرند یا نخرند غنیمت را حساب بکنند یا نکنند مثل شیعه.

این یک مشکلی که ما در دنیای تشیع داشتیم این بود که مثلا فرض کنید زکات حکومت را که صالح نمی‌دانستیم حالا حکومت آمد زکات گرفت ما آن زکات را بخریم یا نه، حکومت جنگ کرد غنیمت آورد، آن وقت مسائل حکومتی مختلف شد اصلا یکی‌اش کارمند شدن اصلا در حکومت‌ها فاسد شیعه کارمند بشود یا نشود حقوق بگیرد یا نگیرد اصلا این حقوق گرفتن آیا درست است یا نه، بعد جوایزی که گاهی سلطان می‌داد بعد خرید اموال عمومی زمین‌های عمومی یک مقدار زمین‌هایی را دولت می‌فروخت چون دولت را که قبول نداشتند نظام را که قبول نداشتند اما در نظام هم زندگی می‌کردند یعنی در همان جامعه زندگی می‌کردند.

این لذا در میان شیعه این مشکل کلا وجود دارد یعنی در میان ما در روایات ما وجود دارد این سه نحوش را حالا من انحاء دیگر هم دارد سه تایش را مثال می‌زنم، یکی‌اش این مساله‌ای که الان عرض کردم کارمند شدن، حقوق گرفتن، جوایز گرفتن نمی‌دانم فرض کنید به اینکه

.....

زکاتی که آنها گرفتند ، گندم را از آنها خریدن ، فرض کنید کنیز را آوردن در بازار از غنائم دار الحرب کنیز خریدن اموال جنگی را خریدن اینها متعدد است دیگر یک باب و دو باب نیست یا مثلا حکومت می آید از اینها مالیات می گیرد ، یا می آید از ما زکات می گیرد این را ما زکات شرعی حساب بکنیم یا نه یا دو بار ما زکات بدهیم یک بار به حکومت ما زکات بدهیم یک بار هم به شارع ، این انحاء احکامی که ما داریم و متاسفانه در فقه شیعه اینها یعنی چون آمدند ابواب جداگانه قرار دادند یک مقدارش در زکات آمده یک مقدارش در جوائز السلطان آمده یک مقدارش در غنائم آمده جاهای مختلف آمده است دقت می کنید ؟ یک مقدارش در قبول اعمال ولایت از قبل سلطان آمده اصلا ما قبول ولایت از قبل سلطان بکنیم یا نه کارمند بشویم یا نه که عرض کردم تا مدتی معروف شیعه این بود که نکنند و مرحوم سید مرتضی رساله ای دارد رساله فی قبول الاعمال من السلطان این رساله عنوانش این است که مثلا ایشان و بیشتر تمسکاتشان هم به حضرت رضا و حضرت جواد و الی آخره من نمی خواهم چون این بحث هایش را در مکاسب

این بحثی است که به نظر من بهترین راهش این است که بیایند علمای ما نه مثلا من بخوام باید این طور ، مناسب بحث علمی این است که این ابواب مختلف را جمع بکنیم و یک جا بگذاریم روشن شد ؟ اینها را یکنواخت بکنیم آن وقت آن به طور متعارف این است به طور متعارف در مجموعش اگر بدانند این مال حرام است مثلا در اینجا زکات بر او واجب نبوده طبق شرایط زکات را به زور گرفتند نصاب نداشته مع ذلک زکات گرفتند ، جنس زکوی نبوده چون جنس زکوی نزد ما چهارتا است از غیر جنس زکوی گرفتند اگر علم دارد به حرمتش یا جوایز سلطان ، سلطان یک ماشینی را به شما می بخشد می بیند این ماشین را غصب کردند اگر علم دارد .

یا مثلا می رود در عنوان مثلا کارمند اداره اگر در کار اداری یک کاری بکند که خلاف شرع است ، این جور موارد حرام است ، اما یک کاری است کار اداری است فرض کنید می رود آنجا در بانک مثلا در اداره ورقه می نویسد نوشتن ورقه و تنظیم امور اداری و اجتماعی این خودش فی نفسه ، خود نفس عمل که فی نفسه حرام نیست مهمش فقط همین است که آیا ایشان چون در تشکیلات ، تشکیلات فاسدی است نظام فاسدی است این کار حرام است یا نه ؟ بنایشان به این است که اگر جزو اعوان ظلمه شد یعنی به این عنوان ، این عنوان خودش حرام است اما اگر عنوان اعوان ظلمه نشد و کار هم به عینه حرام نبود و آن مال هم به عینه حرام نبود آن اشکال ندارد ، این خلاصه را دارم عرض می کنم .

یکی از حضار : کسی اعوان ظلمه چطوری است ؟

آیت الله مددی : عرف است دیگر ، روشن شد ؟

این البته خیلی روایت است یکی دو تا نیست ، ابواب متعددی است می خواهم نکته اش را عرض بکنم ، این نکته اش این بوده که اینها یک سنخ احکامی بودند که به حساب ائمه ی ما علیهم السلام در عین حالی که حکومت را تشکیل ندادند در عین حالی هم که حکومت را فاسد می دانستند بعضی از آثار بار شده است این کاری ، و الان هم در زمان ما هست حکومت هایی که حتی بعضی ها ممکن است شدید هم باشد مثل وهابی ها در اول امر خیلی تند بودند ، آیا شیعه می شود کارمند اداره بشود یا نه دقت کردید ؟ این را ما مجموعه ی احکامی است

مثل خوارج مثل زیدیه اینها این مشکل را ندارند چرا چون می گویند ما اصلا حکومت تشکیل می دهیم ، در یک متن تاریخی نگاه می کردم سه تا از خوارج تصادفا در یک بیابان به هم رسیدند معلوم بود خارجی هستند دو تایشان بیعت کردند با یکی به عنوان امیرالمؤمنین و گفتند اینجا هم دار الاسلام است و شروع کردن اسلام را پیاده کردن یعنی این طوری دقت کردید ؟ که همین سه نفر کافی است که ما تشکیل حکومت بدهیم و نظام اسلامی را پیاده کنیم .

این یک تفکر است و یک تفکری هم که ما صد هزار الان میلیون ها شیعه داریم و مثلا یک حکومت مستقلی هم نباشد حکومت های فاسد باشند و در زمان ائمه خوب ما گفت ان لک مائة الف سيف فی الخراسان فقط صد هزار شمشیر در خراسان شما دارید در آن روایت دارد که حضرت فرمودند نه .

علی ای حال اینکه ائمه علیهم السلام افرادی داشتند قبول می کردند در کوفه این همه جمعیت و مع ذلک چون تشکیل حکومت نبود این تنافی پیدا شده است . روایتش هم در بعضی از ابواب متعارض است در بعضی ابوابش متعارض است در بعضی ابوابش نه متعارض نیست ، جمع بین این روایت اولاً خود کل این روایت را ما یک جا جمع بکنیم روشن شد ؟ احکامی است که مربوط می شود به حکومت به اشکال مختلف ، این یک مطلب .

یک مطلب دیگری که باز هم در همین رابطه قرار می گیرد این است که اصولاً بعضی از مسائل ذاتاً ذات حکومتی داشته و ائمه علیهم السلام تصدی هم نداشتند اما مع ذلک اینها بیان شده است . مثل احکام اراضی یکی از قسمت هایی که در فقه ما خیلی مشکل دارد به نظر ما احکام اراضی است چون اراضی در خود اسلام در ابتدا مثلاً فرض کنید در مکه که اراضی نبود ارض غیر ذی زرع بود و در مدینه هم اراضی به مقدار کمی بود غالباً باغ بود و اندازه ی چاهی بود که ، اولین زمین هایی را که در مدینه گرفتند زمین خیبر بود که خوب درآمد زا بود آن وقت پیغمبر در خیبر چه کار کردند چه عملی کردند ، جزو اراضی خراجی قرار دادند یا نه این از همان جا هم اختلاف است .

کار دومی که زمان رسول الله انجام گرفت نسبت به اراضی که منبع اقتصادی پیدا بکند اقطاعات پیغمبر بود ، اقطاعات عرض کردم یعنی قطعه کردن یعنی مثل همین به قول امروزی ها سهام عدالت این را تکه و پاره کردن ، این را نسبت می دادند به پیغمبر اکرم که عده ای مثلا از یمن کسی می آمد مسلمان می شد می گفت یا رسول الله آن مقابل ما یک وادی هست که مثلا از آن رمل می آوریم یا مثلا از آن گچ می آوریم یک صحرایی است مثلا بزرگ است فرض کنید مثلا ده کیلومتر در ده کیلومتر این را یا رسول الله به من بدهید پیغمبر به او می دادند خوب این بعدها ارزش پیدا می کرد اینها را اصطلاحا می گفتند اقطاعات النبی .

اینها یک بحثی دارند اصلا بحث اقطاعات ، اقطاعات النبی ، اقطاعات به قول خودشان خلفایی که بعد از رسول الله بودند این هم یک مطلبی بوده که این در زمان پیغمبر عده ای منکر هستند که مثلا خود زیر از اطراف مدینه مقدار زمینی خواست که گفتند پیغمبر گفتند که سوار اسب بشود اینقدر برو که اسب دیگر خسته بشود این مقدار رفت بعد هم تازیانه ای داشت پرت کرد حضرت فرمود تا آن جای تازیانه ی زیر خوب این زمین بعدها صدها هزار درهم فروخته شد همین زمین ، دقت کردید ؟

یکی مسالهی حما این چیزهایی بوده که در زمان رسول الله اتفاق افتاده مثلا نزدیک های مدینه حدود سی و خورده ای کیلومتری یک مقدار زمین به حساب پست بود که ما امروزه به آن می گوئیم مرداب ، حالت مردابی داشت ، عرب ها به آن می گویند نقیع الان می گویند مستنقعات ، خودش نقیع در لغت عربی به معنای خیساندن است چون زمین پست است آب هست آنجا غالبا مثلا علف های خود رو زیاد است به خلاف جاهای دیگر ، این را پیغمبر اکرم ما الان به آن می گوئیم این را قرق گاه ، قرق کردند یعنی به اصطلاح ، اصطلاحی امروز دارند منطقه ی ممنوعه ، محدوده ، چه می گویند یک اصطلاحی است

یکی از حضار : حفاظت شده

آیت الله مددی : بله حفاظت شده .

این را جزو مناطق حفاظت شده قرار دادند چرا چون علف طبیعی داشت گذاشتند برای اسب های مجاهدین خصوص اسب های مجاهدین ، دیدیم بعضی چاپ کردند شاید ان شاء الله چاپخانه اشتباه کرده بقیع نوشتند ، بقیع نیست این نقیع است بقیع در خود مدینه بود بقیع در لغت عرب بقیعه یعنی مرتفع ، زمینی که مرتفع مانند تپه مانند بود بقیع می گفتند زمینی که منخفض بود پایین بود نقیع می گفتند بقیع و نقیع که الان مستنقعات می گویند ما هم مرداب مانند می گوئیم . اینجا به حساب آب بود یک مقداری خیس بود زمینش پایین بود و علف بود این هم یکی از کارهایی بود یک منطقه ای بود که محدود کردن حفاظت شده که امروز هم الان محل کلام است که آیا می شود

فلان منطقه‌ی حفاظت شده را مثلا برای وزارت خانه‌ها وزارت دادگستری کنار دریا مثلا یک منطقه را محدود خودشان قرار بدهند این را اصطلاح به آن حما می‌گویند .

یعنی دیگر من بخواهم وارد اراضی بشوم یک مقدار از اراضی در زمان خود پیغمبر مطرح شد و بعدها این اضافه شد به این مقدار و اقسام اراضی را بعدها درست کردند اقسام شد ارض خراج شد ، ارض صلح عشر ، ارض عشر شد اراضی عشریه شد و الی آخره حالا من نمی‌خواهم وارد این بحث بشوم دقت کردید ؟

این در دنیای اسلام آمد یعنی این کم کم جا افتاد که یکی از آنها پیش هم ارض خراج بود که عراق بود ارض خراج هم بنا شد که ملک کسی نشود بلکه در یک روایت صحیح ما داریم که برای محمد حلبی هی للمسلمین الی یوم القیامة و بناست به اینکه اراضی خراجیه اصلا ملک نشوند .

و توضیحا عرض کردیم در اینها ، اصلا احکام این اراضی مربوط به دولت بود الان هم اخیرا دیدم عده‌ای از آقایان سعی کردند راجع به اراضی کتاب مستقلی بنویسند راجع به بحث اراضی و اینها ، این یک اشتباهی شده بحث اراضی زمان ما یک جور است اراضی شهری و غیر شهری و بیابانی و الی آخره آن بحثی که اراضی در اسلام شد بیشتر روی جنبه‌ی صلح و جنگ و تسلیم شدن و مفتوح عن وطن باشد آن جنگ است صلح بوده تسلیم شدند اسلم اهلها یعنی از زوایای مختلف و انواع مختلف اراضی را قرار دادند متاسفانه در مقدارش ما روایت هم داریم با اینکه ائمه علیهم السلام در این اراضی تصرف این طور نداشتند .

این روایاتی که در این سنخ از احکام هست که مربوط می‌شود کلا به دولت و ائمه علیهم السلام اضافه بر اینکه ، اصلا روایت در آن جهت داریم مثلا ارض خراجی خوب ارض عراق هم مسلم ارض خراجی بوده مخصوصا همین اطراف کوفه مثلا که قطعا آباد بوده و سرسبز بوده و جزو اراضی خراجی ، خوب الان مقدار زیادی از همین اطراف کوفه را دارند آقایان حوزه‌های علمیه ، چند هکتار را حوزه‌ی علمیه قرار می‌دهند ملکش می‌کنند وقفش می‌کنند اصلا با اینکه دارد هی للمسلمین الی یوم القیامة .

تعجب است حتی بعضی از معاصرین نوشتند که اینها اصلا ملک نمی‌شوند ، توجه نکردند که خودشان عملا در نجف و کربلا و اینجاها ملک مساجد می‌سازند ، مراکز علمی می‌سازند ، صاحب خانه و فلان ، آثار ملک برایش بار می‌کنند و ما این را توضیح دادیم که اراضی عراق اراضی خراجی بود

یکی از حضار: خوب یعنی ... الی یوم القیامة است عراق ؟

آیت الله مددی: بله در روایت این طور است.

و این را ما عرض کردیم مساله اش در دنیای اسلام نسبت به اهل سنت ابتدائاً از سال ۸۳ تاریخش هم معین کردیم کم کم بعضی از

اراضی خراجی را ملک کردند، مخصوصاً

یکی از حضار: نظر اهل بیت چه بود؟

آیت الله مددی: ها می گویم مشکل این است که نظر اهل بیت در اینها را باید ما چه کارش بکنیم و عرض کردیم در خود عراق که به

اصطلاح آن دومی قرار داد و سه بخش کردند زمین عراق را زمین جریب هشت درهم، ده درهم، دوازده درهم، این مالیاتی که برایش قرار

دادند، خراج، خراج یعنی درآمد مالیات، مالیاتی که برایش قرار دادند هشت درهم و ده درهم و دوازده درهم.

آن وقت یک مقدار زمین هایی بود که دور و بر مجموعه ی سلطنتی بود همین تیسفون همین مدائن اینها زمین های بسیار نابی بود خیلی

حاصل خیز و فوق العاده بود، حتی من یک جایی دیدم که خراج این قسمت به تنهایی ۵۰ میلیون درهم بود خراج کل عراق که تا حدود به

اصطلاح تکريت و اینها بود در زمان دومی سال اولش ۱۸ میلیون بود بعد ۲۴ میلیون بعد ۳۶ میلیون اما این یک تکه ی دور و بر سلطنتی

زمین های آنجا این در حدود ۵۰ میلیون درهم بود نوشته شده، نوشتند بعد از دیر الجماجم.

عرض کردم چند دفعه دیر الجماجم به اصطلاح معرکه ای بود جنگی بود که در زمان بنی امیه کلاً قیام هایی که علیه بنی امیه حالا اسمش

قیام باشد که خیلی مهم بود یکی اش صدر اولش و رأس همه اش سیدالشهداء بود که آن را ما عقیده مان به عکس آن یزید بر امام حسین

خروج کرد نه اینکه امام، یکی اش سال ۶۱. یکی اش سال ۸۳ بود که ابن الاشعث بود این هم دارد که حتی عباد و زهاد و قراء قرآن و علماء

با او خارج شدند این در مقابل حجاج بود در مقابل ظلم حجاج و جنایاتی که حجاج می کرد که خیلی هم کشته داد این دیر الجماجم یکی

از معرکه های بسیار مهم جنگ هایی است که علیه به حساب حکومت بنی امیه و بعد از آن هم ۱۲۱ برای زید این سه تا اصولاً ۶۱، ۸۳ و

۱۲۱ این سه تا چیز خیلی در تاریخ عراق و تاریخ کوفه تاثیر گذار بود.

آن وقت بعد نوشتند بعد از دیر الجماجم کم کم مردم اطراف همان تیسفون و مدائن کم کم زمین ها را تملک کردند از خراجی بودن در

آوردند این تاریخ داریم ما اما این مشکل چه شد این برای اهل سنت بود ائمه هم علیهم السلام بسط ید نداشتند دقت می کنید؟

یکی از حضار: روایت صحیح است؟

آیت الله مددی: بله محمد حلبی است

یکی از حضار: نه امام صادق کربلا را خریدند و گفتند وقفش می کنند برای

آیت الله مددی: نه آن نه.

دقت کردید آقا چه شد؟ آن وقت شیعه با اینکه در زمان آل بویه تقریباً به حسب ظاهر یک حکومتی داشتند معامله شان با ارض عراق مثل معامله ی بقیه ی بنی عباس بود ۱۱۴ سال دوران آل بویه یعنی سال ۳۳۴ که آمدند به بغداد تا ۴۵۰ که مرحوم شیخ طوسی از بغداد آمد به نجف این دورانی بود که شیعه در عراق به اصطلاح نفوذ داشتند آل بویه بعدش که دیگر سلاجقه آمدند و به هم ریختند اوضاع را علی ای حال در این ۱۱۶ سال هم ندارد که علمای شیعه آمدند با زمین عراق چه کار کردند، ظاهرش این است که همان معامله ی خراجی و مسائل امروزی ها می گویند فتو دالی، نظام فتو دالی همان نظام حاکم را انجام می دادند.

یکی از حضار: در واقع ملک شده بود یا نه؟

آیت الله مددی: ببینید خانه ها و اینها چرا اما اراضی اش ظاهراً خراجی بود هنوز اولین باری که برای شیعه مشکل شد زمان صفویه که آمدند عراق و بعد یک مقداری بر عراق مسلط شدند رفت و آمد شد آنجا مشکل پیدا کرد یعنی از دوران این حکومت شیعه ی فعلی که الان ما هستیم از سال ۹۰۶ که شاه اسماعیل آن را تأسیس کرد اولین کسانی هم که از علمای شیعه در این مطلب وارد شدند که به حساب نفوذ داشتند مرحوم محقق کرکی است رساله ی خراجیه دارد، ایشان تمایل به خراج دارد.

معاصر ایشان که با ایشان هم بد است تصادفاً حتی به ایشان اهانت هم می کند خوب نبود واقعاً مرد فاضلی است انصافاً نمی شود انکار کرد اما برخورد اهانت آمیز با علما انصافاً، حالا همین دعوایی که مثلاً مرحوم جامع المقاصد مرحوم محقق کرکی به اصطلاح از طرف شاه طهماسب سلطان دوم صفویه به عنوان فقیه و به عنوان مجتهد به اصطلاح آن زمان شریعتمدار، مرجعی که شیعه به او مراجعه کند معرفی شده بود این آقا ظاهراً مخالف بود مرحوم شیخ ابراهیم قطیفی، ابراهیم بن سلیمان قطیفی مرد فاضلی هم هست مرد بی فضلی نیست نه خیلی به ایشان تند می شود و حتی الفاظ غیر مناسب به کار می برد خیلی تند می شود.

ایشان یک رساله ی خراجیه زندش می نویسد ایشان مرحوم محقق کرکی متوفای ۹۴۰ یا ۹۴۱ است الان دقیقاً نمی دانم آن آقا ۹۵۱

است ۱۰ سال بعد است دیگر بعد از ایشان مقدس اردبیلی که فاصله ی زیادی دارد دو تا رساله ی خراجیه دارد.

یعنی این بحث خراج و ارض عراق به این وضعی که ما الان شیعه با آن مبتلی است می آید زمینش را وقف می کند ملک می شود با آن معامله ی ملک می کند این بحثش از زمان از قرن دهم در شیعه شروع شد روشن شد ؟

یکی از حضار : خوب مربوط به ما نیست عمر یک کاری کرده است .

آیت الله مددی : حالا دیگر وارد بحثش نشویم .

این بخش دوم یعنی این بحث به نظر من روشن شد این یک بحث سنگین خاص خودش است یعنی یک بحثی است که یک مقدار زیادی اش حکومت ، همه اش تقریباً حکومتی بوده آن وقت یک روایتی داریم که ای ارض اشتراها ذمی من المسلم فعلیه العشر واخذ ، این مطلب که این زمین عشری خمس می شود در فتاوی اصحاب ما هم فعلاً آمده زمینی که نمی دانم فلان مسلمان از ذمی بخرد ، عین این فتوا در موطئ مالک است این جزو احکام ولائی آن زمان بوده ، عین همین فتواست در موطئ مالک فعلیه العشر واخذ منه الخمس .

و لذا بعضی وقت ها الان معاصرین عده ای برایشان وسوسه پیدا شده که اصلاً این غیر از خمس مصطلح است این اصلاً احکام اراضی است فقط بحث خمس نیست این دو تا مطلب یکی بحث اراضی کلاً که یک زمینه ی حکومتی داشته یکی آن مطلبی که اول عرض کردم .

مطلب سوم : ما یک پدیده هایی اصولاً داریم که اینها اصولاً اجتماعی هستند یعنی برمی گردد به جامعه و یک پدیده هایی داریم که اصولاً فردی هستند و به جامعه بر نمی گردد آن وقت یک مشکل این است که به لحاظ دلیل شرعی ابتدائاً در قرآن هر دو تعبیر یکی هستند مثلاً اقیموا الصلاة داریم که یک پدیده ی فردی است همه ی افراد باید نماز بخوانند ، فاقطعوا ایدیهما داریم که یک پدیده ی اجتماعی است حاکم دست را قطع می کند هر کسی که نمی آید دست دزد را قطع بکند دقت کردید ؟

ما یک پدیده های فردی داریم ، یک پدیده های اجتماعی داریم . آن وقت گاهی اوقات در میان شیعه یک پدیده ی اجتماعی تبدیل به یک پدیده ی فردی شده این مشکل درست می کند . مثلاً زکات یک پدیده ی اجتماعی است اصولاً یکی از وظایف حکومت ها بود ، مثل الان زمان ما مالیات ، مالیات گیری دولت ناظر می گذارد راه های مختلف را می بندد که این مالیات را بگیرد از مردم و لذا ما یک عنوان تکلیف زکات داریم در آیات قرآن زیاد است نسبتاً آتوا الزکاة ، اقیموا الصلاة وآتوا الزکاة ، یک بحث مالی اداره ی گرفتن به حساب مالیات داریم این در قرآن فقط یک آیه است خذ من اموالهم صدقة این تعبیر یک جاست فقط در قرآن خذ من اموالهم صدقة و عرض کردیم شواهدش نشان می دهد که در ماه رمضان سال هشتم این آیه ی مبارکه ناظر شده شواهدش این نشان می دهد پیغمبر آیه ی به حساب این را مطرح کردند اولین زکاتی هم که گرفتند زکات فطری سال هشتم بود .

یعنی مجموعاً پیغمبر سه تا زکات فطره گرفتند سال هشتم ، نهم ، دهم . چون در سال یازدهم در ماه صفر رحلت ایشان بود شهادت ایشان بود . آن وقت زکات را ایشان فرستادند اعلام کردند که زکات گرفته می شود بعد از مضمی حول آن وقت سر سال که شد مصدق را فرستادند عامل زکات را فرستادند که یک پدیده ی اجتماعی اش هم همین بود که انما الصدقات للفقراء والعاملین علیها این یک پدیده ی اجتماعی است . امیرالمؤمنین هم با زکات پدیده ی اجتماعی برخورد کردند لذا عامل داشتند عامل صدقه داشتند . حتی خواندیم آن روز یک عبارتی را که نامه ای نوشتند برای عامل صدقه که اینطور ، وقتی وارد شدی اینطور بگو اینطور ، این کیفیت اخذ مالیات را و به چه نحوی باشد اینها همه مسائل حکومتی بود دقت کردید ؟ کیفیت گرفتنش وارد شدی مثلاً گوسفند چاق را نگیر ، مثلاً چه باشد مثلاً مسن هم باشد نگیر کذا باشد نگیر اینها چه متوسط باشد با صاحبش صحبت بکن اجبارش نکن و الی آخر مطالبی که در این کیفیت ها آمده است این یک مساله .

آن وقت لکن در میان زمان خود ائمه این زکات تبدیل به یک امر فردی شد یعنی امام باقر وقتی آمدند گفتند زکات دیگر ایشان عامل نداشتند مصدق نداشتند شیعه می رفت زکاتش را در می آورد به فقیر می داد دیگر اصلاً شکل کار عوض شد دقت کردید چه می خواهم بگویم ؟

یکی از حضار : به فقیه و اینها نمی دادند ؟

آیت الله مددی : نه نمی دادند نه به خود امام نمی دادند .

یکی از حضار : خمس را به وکلایشان می دادند ؟

آیت الله مددی : خمس را به وکلا ، زکات را یعنی می دادند به این معنا خودشان می آمدند می دادند اما یک عاملی باشد و دفتری باشد و کتابی باشد و حسابی باشد مثل الان که مالیات را برخورد می کنند این نبود .

یکی از حضار : خوب تشکیل حکومت نبوده

آیت الله مددی : آها چون تشکیل حکومت نبود ، از پدیده ی اجتماعی رفت به پدیده ی فردی

یکی از حضار : خوب الان فرق زکات با خمس

آیت الله مددی : الان زکات را اینطوری است دیگر خودتان هم الان اینطوری است الان

یکی از حضار: خوب چرا آن را می گویند اجازه نمی خواهد این را می گویند اجازه می خواهد

آیت الله مددی: خوب می گویم دیگر چون آن را گفتند به فقیر داده بشود، اینجا چون خمس به عنوان گفتند این لنا و از این مجموعه نباید خارج بشود از این جهت و جهات دیگری که حالا هست.

و لذا در آنجا هم عده‌ی دیگری می گفتند نه آن را هم نمی خواهد اجازه نمی خواهد کسانی که فتوا می دادند خمس را شما در دریا بریزید اجازه نمی خواست دیگر می رفت خودش، این فتوا بود خودش نمی رفت به فقیه بدهد فقیه در دریا بریزد خودش در دریا می ریخت، کسانی که می گفتند در زمین دفن بکنید من می شناختم بعضی افراد را به تقوا هم معروف بودند، معروف بود که اینها خمس را دفن می کنند می گفتند این طور می گفتند

یکی از حضار: عقلانی است چنین کاری که مردم گرسنه باشند اینها خمس را دفن کنند؟

آیت الله مددی: دیگر می کردند حالا عقلانی یا غیر عقلانی

یکی از حضار: کلباسیه اصفهان این کار را می کردند

آیت الله مددی: می گویند، نسبت می دهند، من از معاصرین هم دیده بودم نمی خواهم اسم ببرم می گویند دفن می کردند که ان الارض تخرج کنوزها، کنوز همین خمس است که دفن می شود.

علی ای حال در باب خمس هم همینطور است در باب خمس هم عده‌ای گفتند خودتان بروید همان مراتبی را که تشخیص می دهید مصلحت امام است و اسلام خودتان بروید احتیاج ندارد مثل سهم سادات است علی ای وارد بحثش نمی خواهیم بشویم، ببینید یک پدیده‌هایی بوده که اجتماعی، دقت کردید این قسم سوم، پدیده‌ی اجتماعی بوده تبدیل شده به پدیده‌ی فردی خوب دقت کنید این خیلی مشکل است در فقه ما یعنی با آمدن آل بویه مثلاً علمای شیعه باز هم این را انجام ندادند با آمدن مثلاً صفویه در ایران باز هم انجام ندادند، باز هم زکات پدیده‌ی فردی ماند، الان هم که به اصطلاح جمهوری اسلامی است باز هم تشکیلات زکات و مصدق و آیین نامه‌ی اجرایی باز هم ندارد دقت می کنید؟ یعنی خود اشخاص زکات مالشان را به فقرا، دقت کردید چه شد؟ ملتفت شدید نکته را؟

آن وقت این خیلی مساله‌ی به نظر ما من امروز وقت شما را گرفتم برای این جهت که این یکی از جهاتی است که در فقه ما خیلی به آن احتیاج داریم که یک پدیده‌ی اجتماعی تبدیل می شود به یک پدیده‌ی فردی یا یک پدیده‌ی فردی تبدیل می شود به یک پدیده‌ی اجتماعی.

مثلا طلاق پدیده‌ی فردی است زنش را طلاق می‌دهد الان مثلا در جمهوری اسلامی شده پدیده‌ی اجتماعی باید برود دادگاه ، دادگاه

موافقت بکند دادگاه را گذاشتند برای پدیده‌های اجتماعی

یکی از حضار: قانونی است نه شرعی حضرت استاد؟

آیت الله مددی: بله آقا؟

یکی از حضار: قانون آمده است یک چنین صلاحی دیده است

آیت الله مددی: خوب می‌دانم قانون چون به اسم اسلام است دیگر به اسم جمهوری است می‌گویند پدیده‌ی اجتماعی دینی است به

اسم اسلام دارد این کار را می‌کنند نه به اسم قانون

یکی از حضار: یعنی الان فرضا کسی زنش را طلاق داد

آیت الله مددی: می‌رود دادگاه شکایت می‌کند باید برود دادگاه تا دادگاه قبول بکند . علی ای حال

یکی از حضار: یعنی قبول نیست؟

آیت الله مددی: می‌گویم به خاطر دادگاه دیگر مشکل است .

شما یک دفعه بحث سر این است که آیا مثلا هر کاری بنی امیه یا بنی عباس و دیگران کردند درست است ، ببینید در زمان بنی عباس و

بنی امیه عده‌ای از کارها پدیده‌ی اجتماعی بود زکات تصادفا زمان رسول الله هم پدیده‌ی اجتماعی بود زمان امیرالمؤمنین هم پدیده‌ی

اجتماعی بود مثلا زکات خیل را زکات اسب را که امیرالمؤمنین برای اسب می‌گرفتند ما توضیح دادیم این یک پدیده‌ی اجتماعی بود این

یک مالیاتی بود که حضرت قرار دادند ، نه اینکه یک حکم شرعی باشد آقایان گفتند یستحب زکات الخیل ما گفتیم نه همه‌اش مستحب

است زکات در همه چیز مستحب است نه در خصوص اسب ، اما اگر ما زمان امیرالمؤمنین بودیم واجب بود بدهیم چون حضرت حکم

کردند .

این یک تبدل وظیفه‌ی اجتماعی یک پدیده‌ی اجتماعی به فردی این خیلی مهم است در فقه مثلا ببینید آن روایت سعد بن سعد چیست

متی تجب الزکاة قال اذا صرم و اذا خرص ، صرم که به معنای قطع است خرص به معنای تخمین است عرض کردم تخمین می‌زدند الان

همین فرع عروه را بخوانید ایشان مساله‌ی خرص را آورده بقیه‌ی مساله را بخوانید شما مساله‌ی عروه را بخوانید همان مساله‌ای که خواندید

بخوانید

یکی از حضار: ادامه‌اش را بگویم؟

آیت الله مددی: بله بعدش

یکی از حضار: وهذا القول لا يخلو عن قوة وإن كان القول الأول أحوط بل الأحوط مراعاة الاحتياط مطلقا إذ قد يكون القول الثاني أوفق

بالاحتياط مساله‌ی ۲: وقت تعلق الزكاة وإن كان ما ذكر على الخلاف السالف إلا أن المناط في اعتبار النصاب هو اليأس من المذكورات،

فلو كان الرطب منها بقدر النصاب لكن ينقص عنه بعد الجفاف واليأس فلا زكاة

آیت الله مددی: خوب بعدش

یکی از حضار: في مثل البرين وشبهه

آیت الله مددی: برین یک نوع خرماس است حالا آن را رد نکنید.

یکی از حضار: و شبهه من الدقل

آیت الله مددی: دقل به اصطلاح یک خرماهای ضعیفی است خرماهای ریز است به اصطلاح الان هم به نظرم الان عرب‌ها دگله به آن

می‌گویند دگل یک چنین اسمی دارد در عراق اصطلاحا این است. این را به اصطلاح می‌گویند حالا آن را جمع به خرماس بعدش را

بخوانید.

یکی از حضار: مساله‌ی بعدی: إذا أراد المالك التصرف في المذكورات بسرا أو رطبا أو حصرما أو عنبا بما يزيد على المتعارف فيما

يحسب من المؤمن وجب عليه ضمان حصة الفقير كما أنه لو أراد الاقتطاف كذلك بتمامها وجب عليه أداء الزكاة حينئذ بعد فرض بلوغ

يابسها النصاب.

یکی از حضار: لو كانت الثمرة مخروصة اینجا منظورتان است؟

آیت الله مددی: ها مخروصة آن از خرص است بخوانید

یکی از حضار: لو كانت الثمرة مخروصة على المالك فطلب الساعي من قبل الحاكم الشرعي الزكاة منه قبل الیس لم يجب علیه القبول، بخلاف ما لو بذل المالك الزكاة بسرا أو حصرما

آیت الله مددی: حصرما غوره

یکی از حضار: مثلاً فإنه يجب على الساعي القبول، بعدی؟

آیت الله مددی: بعد می گوید که اگر حالا ساعی هم نبود المالك یخرص علی نفسه دارد این مطلب را ببینید ایشان خرص را گرفته به عنوان اینکه مثلاً یک کاری است بعدش هم می گوید خرص یک نوع معامله است یک فرع دیگری دارد کجاست؟ من چون پشت هم خواندم حالا شماره‌ی مسائلش در ذهنم نیست.

یکی از حضار: وقت الاخراج

آیت الله مددی: ها وقت الاخراص

یکی از حضار: اخراج

آیت الله مددی: اخراج نه قبلش

یکی از حضار: قبلش که همان مساله است

آیت الله مددی: خوب بخوانید وقت اخراج بعد می گوید یخرصه المالك علی نفسه ندارد، خرصه المالك علی نفسه، مساله‌ی بعدی اش.

به هر حال ایشان آقایان یک بحثی کردند که خرص چطوری است یک نوع معاوضه است مثلاً خرصی که می شود یا مساله‌ی اگر ساعی نبود خود مالک خرص بکند تخمین بزند، ما عرض کردیم ببینید خرص اصولاً یک پدیده‌ی اجتماعی است اینها اشتباهشان این است مالک خرص بکند پدیده‌ی فردی گرفتند اصلاً اینها کلمه خرص را آوردند اینجا ملتفت نشدند که خرص یک پدیده‌ی اجتماعی است آن پدیده‌ی اجتماعی اش این بود که از طرف حکومت برای اینکه فرار مالیاتی نشود وقتی که غوره بود می رفتند آنجا این قبل از اسلام هم بود دقت می کنید قبل از اسلام هم بود می رفتند آنجا می گفتند آقا این تاکستانی که دارد الان مثلاً تخمیناً ده تن می شود انگوری که هست و این

ده تن انگور مثلاً یک مقدارش را حذف می‌کردند چهار تن ، سه تن حذف می‌کردند می‌شود مثلاً شش تن می‌نوشتند که این آقا احتمالاً شش تن مثلاً انگور داشته باشد آن وقت این شش تن انگور بخواهد انگور بشود احتمالاً یک تن و نیم مثلاً دو تن

یکی از حضار: بعد زکاتش می‌شود اینقدر

آیت الله مددی: ها زکات ، دقت کردید ؟ این را می‌نوشتند که این انگورش به مقدار ، یعنی کشمش با تقدیرات ما به مقدار نصاب می‌رسد ، این برای اینکه این فرار مالیاتی نکند وقتی که انگور هست نفروشد یا مصرف بکند دقت کردید ؟ این یک پدیده‌ی اجتماعی بوده اینکه خرص معاوضه است ، معامله است ، چیست ، نمی‌دانم المالك خودش یخرص علی نفسه

یکی از حضار: الان که ساعی هم نیست باید بروی در باغ خودت خرص کنی

آیت الله مددی: دقت کردید چه شد نکته ، اینها توجه نکردند که بله آقا ؟

یکی از حضار: فردی حساب کردند .

آیت الله مددی: آها وقتی دیدند زکات به عنوان یک پدیده‌ی فردی است خرص را هم برداشتند فردی حساب کردند یکی از آثار انتقال از اجتماعی به فردی می‌خواستم روشن بشود برای شما ، خرص اصولاً یک چیزی نیست که خودش یک تکلیف مستقلی باشد حسابی باشد این یک روش مالیاتی برای دولت بوده است ، دقت می‌کنید ؟ قبل از اسلام هم بود اختصاص به اسلام ندارد .

عرض کردیم و آقای حکیم و آقایان دیگر دیدم آقای خوئی هم که روایت که خرص است مطلق است شامل گندم و جو اصلاً عرض کردیم خرص به حبوبات نمی‌خورد خرص منحصر بود به میوه آن هم میوه‌ای که از برگ جدا می‌شود که آن هم منحصر بود به خرما و مساله‌ی انگور مثلاً به سیب نمی‌خورد به انار نمی‌خورد ، خرص چون آن میوه لابلای برگ بود خرص نمی‌کردند .

یکی از حضار: اصلاً عنوان متاخر است چون امکان داشت فقط انگور است همه را اما مثلاً در سیب ، سیب ترش را که شاید خیلی

نمی‌فروختند می‌ماندند

آیت الله مددی: نه می‌فروختند اشکال نداشت نمی‌گرفتند ، آن هم سرش این بود که چون سیب را نمی‌توانستند نگهداری کنند وسایل

نگهداری نداشتند . آن وقت لذا در مثل خرما هم وقتی که خشک بود و انگور هم وقتی کشمش می‌شد می‌توانستند نگهداری کنند دقت

کنید .

پس این یک نکته‌ی اساسی است که اینها کلمه‌ی خرص را به عنوان یک وظیفه‌ای در باب زکات گرفتند روشن شد چه می‌خواهم بگویم که اگر ساعی هم نیامد خود مالک این چون زکات در فقه شیعه تبدیل به یک پدیده‌ی فردی شد ، آن وقت ایشان دو تا قول نقل کرده اگر دقت کردید اول گفت وقت تعلق زکات یک : در وقت بدو صلاح باشد ، دو : در وقتی که برایش کشمش گفته می‌شود وقت صدق ، کشمش یا خرما نه اینکه اول احرار این من البته آقایان بحث کردند چه کسی قائل به این قول است چه کسی قائل نیست من فکر می‌کنم نکته‌ی اساسی‌اش این نیست که آقایان برداشتند این بحث ، این نکته‌ی اساسی‌اش این است که به ذوق فقهائی ما اینطور ، امثال مرحوم سید می‌گوید اقوی همین است که وقتی صدق این عناوین بشود این سرش این است آن که می‌گفته در وقت بدو صلاح آن وقتی بوده که زکات پدیده‌ی اجتماعی بوده می‌نوشتند . این که ایشان می‌گویند صدق این اسماء این در وقتی است که زکات پدیده‌ی فردی است چون ضبط نمی‌شده است .

در روایت آمده تمر وقتی تمر بود زکات به آن تعلق می‌گیرد ، در روایت آمده کشمش وقتی کشمش شد به آن تعلق می‌گیرد این که دو تا قول اول نقل کرد ایشان نمی‌دانم روشن شد چه می‌خواهم بگویم ؟ در حقیقت این دو تا قول منشأش تغییر خود این پدیده است از اجتماعی به فردی

یکی از حضار : در مسأله‌ی ۱۵ إنما تجب الزكاة بعد إخراج ما يأخذه السلطان باسم المقاسمة،

آیت الله مددی : آن بحث دیگری است

یکی از حضار : یعنی حتی آن تخمینی که سلطان می‌گیرد آنها را هم

آیت الله مددی : نه تخمین ربطی به این نداشت تخمین اصلاً قبل از گرفتن بود دقت می‌کنید ؟ یک جایی دارد خرصه المالك على نفسه

اصلاً خرص این روشن شد ؟ این دو قول را اگر دقت بکنید نمی‌دانم روشن شد من می‌خواهم چه بگویم ؟

یکی از حضار : در غلات که خرص نمی‌شود کرد .

آیت الله مددی : اصلاً غلات که خرص نبود ، نه ایشان می‌خواهد اصلاً این قول ثانی یعنی علمای ما خیال کردند از لسان دلیل نه این

نکته‌اش یک نکته‌ی خارجی است ، وقتی زکات عنوان پدیده‌ی اجتماعی داشت بدو صلاح بود یا خرص بود دقت کردید ؟ وقتی پدیده‌ی

اجتماعی بود وقتی پدیده‌ی فردی شد می‌گویند خوب خرص که دلیلی ندارد خرص که معنا ندارد وقتی من ، این وقتی که الان می‌خواهد

کشمش را تصرف بکند کشمش به حد نصاب رسیده زکاتش را باید بدهد دقت کردید ؟

این وقت صدق این اسماء این برای پدیده‌ی فردی است یعنی ما الان در باب زکات نمی‌دانم این نکته‌ی من را ، روایاتی که ما در باب زکات داریم این نکته را مثلاً همین روایت حضرت رضا سعد بن سعد ان الزکاة ما تجب ، بخوانید ، این روایت سعد بن سعد را بخوانید

یکی از حضار: عدة من اصحابنا عن احمد بن محمد عن البرقي عن سعد بن سعد الاشعري

آیت الله مددی: قال قلت للرضا عليه السلام .

یکی از حضار: سألت ابي الحسن عليه السلام عن اقل ما يجب فيه الزكاة من الحنطة والشعير والتمر والزبيب وقال خمسة اوصاف بوثق

النبي

آیت الله مددی: نه متى تجب فيه الزكاة

یکی از حضار: سعد ادامه‌اش می‌دهد ، فهل على الامة زكاة قال انما تجب عليه اذا سیده زبيب قال نعم اذا خرصه اخرج زكاته

آیت الله مددی: ها ببینید این روایت دوم سعد است اذا خرصه مثل اخرصه یا خرصه یا خرص دارد نه این روایت دوم است این روایت

نبود که اول خواندیم این روایتی است که امروز می‌خواستیم به آن اشاره کنیم .

این خرص اینجا خرص شخصی است نه شخص حکومتی می‌گوید آقا این باید جداگانه شرح بدهم حالا آن روایت اول را بخوانید

برای روایت سعد بن سعد متى تجب الزكاة قال اذا ما صرم و اذا ما خرص آن یکی دیگر است این هم برای همان است برای سعد بن سعد

است این یک شرح دیگری دارد این یک شرح خاص خودش را دارد

یکی از حضار: اگر بخواهد زودتر بدهد فکر کنم

آیت الله مددی: نه اصلاً یک شرح دیگری دارد من باید شرحش را بدهم

یکی از حضار: سألت في الزكاة في الحنطة والشعير والتمر والزبيب متى تجب على صاحبها قال انها صرم و اذا خرص

آیت الله مددی: اذا صرم و اذا خرص دقت کردید ؟ این روایت در حقیقت ، درست هم هست روایت لکن این روایت چون از امام رضا

علیه السلام هست و شاید هم در زمانی بوده که حضرت به طرف خراسان آمدند و عنوان ولیعهد و اینها این همین زکات اجتماعی است

یعنی همین زکاتی است که در جامعه بوده دقت کردید ،

یکی از حضار: یعنی ناظر به الان نمی‌شود .

آیت الله مددی: آها ناظر به خود جو شیعی نیست.

اولا خود حضرت رضا سلام الله علیه یکی از خصایص مهمشان این بود که اصولا در مدینه خیلی مقبولیت عمومی داشتند یعنی عامه‌ی مردم به ایشان و به عنوان واقعا عالم آل محمد ایشان، در کتاب تهذیب التهذیب ابن حجر دارد چون تهذیب التهذیب خلاصه‌ای است از تهذیب الکمال مزى و اضافات هم دارد این اضافات تهذیب التهذیب است درباره‌ی حضرت رضا دارد کان یفتی فی مسجد النبى و هو ابن عشرين سنة اصلا رسما فتوا می داد حضرت، آن وقت کسی در مسجد النبى کسی بخواهد فتوا بدهد همان جریان عمومی را نقل می کند دقت می کنید؟ اگر بخواهد یک مطلبی بگوید که این خلیفه ظالم است و شما خودتان زکات بدهید، گفتنش در مسجد النبى نمی شد دقت می کنید؟

و لذا هم مأمون ایشان را انتخاب کرد چون در زمان مأمون آن قیام‌هایی که من عرض کردم در زمان بنی امیه قیام‌ها کم بود اما در زمان بنی عباس قیام‌ها زیاد بود قیام‌های زیدی‌ها زمان بنی عباس است خوانین هم که زمان بنی عباس بودند، قیام‌ها زیاد در زمان بنی عباس، فقط در زمان بنی عباس فقط سفاح قیام علیه، از منصور شروع شد قیام‌ها علیه منصور شروع شد در شیعه هم قیام ابوالخطاب زمان همین منصور است یعنی زمان بنی عباس است.

قیام محمد نفس الزکیة، قیام برادرش ابراهیم قتیل باخمرا اینها تمام زمان منصور است دقت می کنید؟ و قیام‌های مهمی که الان ما در تاریخ داریم در این قرن دوم اینها علیه بنی عباس است نه بنی امیه، بر علیه بنی امیه عرض کردیم سه تا اساسی است که برای حضرت سیدالشهداء که ما قیام حساب نمی کنیم، جریان کربلا هست و واقعه‌ی دیر الجماجم هست و قیام زید.

یکی از حضار: یزید بن مقلب هم یک قیامی کرد.

آیت الله مددی: نه آن که ارزش داشته باشد گفته بشود این است.

اما در زمان بنی عباس زیاد است، این حسین بن علی شهید فخر زمان بنی عباس است، محمد پسر امام صادق محمد بن جعفر ملقب بدیباچ چون خیلی زیبا بود دیباچ حریر به او می گفتند ایشان زیدیه دور و برش بودند قیام کرد البته قیام خوابید نه اینکه طرف کم کم افراد متفرق شدند آن هم تسلیم شد تمام شد محمد پسر امام صادق زیاد داریم، از قیام‌های بسیار بسیار مهمش همان چیز است به اصطلاح آن ابوالسرایا است، آن خیلی قوی بود که زمان مأمون است قیام ابوالسرایا از اهل بیت هم در آنها بودند البته بیشتر از نوادگان زید و بچه‌های زید و خاندان زید و از غیر هم بودند حتی نوشتند مرحوم علی بن جعفر یعنی خوب پسر امام صادق بعد هم حضرت جواد، اعتقاد به

حضرت جواد و نسبت به حضرت جواد ، علی بن جعفر خوب کتاب هم که دارد نزد ما علی بن جعفر می گویند در قیام ابوالسرایا شرکت داشت بعد به حساب برگشت چون خود امام رضا علیه السلام قبول نداشت .

اینکه ایشان را آورد به عنوان به خاطر اینکه حضرت مثلاً مقبولیت عمومی داشت و آن احتمال هم دارد که مأمون دید چهره ای را می تواند بیاورد که هم مقبولیت عمومی دارد هم از بنی هاشم باشد و بتواند در مقابل قیام هایی را که آنها می کنند حجتی را موجه بکند دید منحصر به حضرت رضاست لذا ایشان را اجبار کرد که باید با ایشان بیاید معلوم بود کار سیاسی است .

علی ای حال احتمال دارد که اینجا اذا ما صرم و اذا ما قطع این همان زکات اجتماعی باشد این خرص نه خرص مالکی باشد دقت کردید ؟ پس اگر ما آمدیم گفتیم مثلاً عند بدو الصلاح چون خرص عند بدو الصلاح بود دیگر ، وقتی که معلوم شد که این صلاحیت دارد و دیگر می ماند این را می گفتند خرص و عرض کردیم گاهی اوقات هم در همان زمان به آن حزر هم می گفتند من یک وقت دیگر هم عرض کردم به شما می گویند لغت یمنی است حزر با حای حطی زای اخت الرءاء مثل زنبور حزر آخرش هم راء این حزر یعنی تخمین ، الان عرض کردم چند دفعه عرض کردم در عراق به معما می گویند حزوره همین الان هم می گویند حزوره ، حزوره یعنی معما این به خاطر تخمین زدن و گمانه زنی ، گمانه زنی را به اصطلاح می گفتند حزر این لغت یمنی است این عمل را خرص هم به آن می گفتند حزر هم به آن می گفتند حزره به این معنا با زاء ، زاء اخت الرءاء بعدش هم راء ، حزره ای خمنه ، تقدیره ، حزره یعنی تخمیناً تقدیراً دقت کردید ؟

لکن در خود حجاز بیشتر لفظ خرص را به کار می بردند و الا لفظ حزر را هم داریم در روایات هم داریم در عبارات مورخ تاریخی هم داریم عبارت حزر را ، پس روشن بشود که من نظرم این است که این دو قولی که مرحوم سید یزدی آورده توجه نشده بحث سر این نبوده که از لسان دلیل این در می آید یا آن در می آید نه توجه نشده اینجایی که خرص است ، آن جایی که بدو صلاح است این پدیده ای اجتماعی بوده است آنجایی که صدق مذکورات است آن پدیده ای فردی بوده است ، نمی دانم روشن شد چه می خواهیم امروز از درس خارج شدیم اما این مطلب ، یعنی دو قول استنباطی نیست دو تا پدیده است اصلاً دو نحو است یعنی وقتی زکات به صورت پدیده ای فردی بود ، وقتی کشمش بود کشمش باید زکاتش را بدهد بدو صلاح کسی دیگر ، چون کسی نیامده حساب بکند الان هم در زمان ما هم کسی نمی رود ببیند آیا این غوره اش چقدر است اندازه بگیرند بنویسند در دفتر مالیاتی ثبت بکنند و ضبط بکنند این بدو صلاح که احمرار و اصفرا و حصر به قول ایشان غوره بستن باشد این بدو صلاح در زکات اجتماعی است ، این صدق اسماء در زکات فردی است .

یکی از حضار: یعنی باید همین کار را می کردند چون اگر دیرتر می آمدند ممکن بود جمع آوری بشود یک عده پنهان بودند

آیت الله مددی: خوب آن پدیده الان هم همینطور است.

آن وقت لذا عرض کردیم الان دولت مثلا زکات را جمع آوری می کند لکن دولت فقط جمع می کند باز پدیده ی ، فرد می رود زکاتش را می دهد الان در مثلا ایام زکات که می شود می فرستند زکات را کمیته ی امداد نمی دانم کجا را می فرستند جمع می کند اما برای زکات قانون نگذاشتند دقت می کنید ؟ قانون اینکه اجباری باشد و آیه ی مبارکه هم ظاهرش همینطور است دیگر خذ من اموالهم صدقة و عرض کردیم زمان امیرالمؤمنین هم پدیده ی اجتماعی است یعنی این بدون صلاح در آن زمان هم بوده است . این که ایشان نوشته من نمی دانم ملتفت شدید مراد من این است که آقایان برداشتند در حاشیه ی ایشان استظهار کردند استظهار نیست این فقه استنباطی نیست دو تا پدیده ی مختلف هستند آن بدو صلاح یک پدیده ی اجتماعی است این صدق اسماء مذکورات پدیده ی فردی است .

یکی از حضار: در مودایش این است که ما این را پرداخت کنیم پس باید

آیت الله مددی: نه مودایش فقط این نیست آن مثلا اگر پدیده ی اجتماعی بود نمی دادند تا خرص نباشد نمی دادند .

خوب آقا این هم بحث امروز ما خارج شدیم لکن انصافا سه تا نکته است که باید در روایات ما خیلی رویش کار بشود .

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین